بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 19 بهمن 1395.

خب جلسه قبل در مورد اتحاد علی بن اسماعیل و علی بن سندی صحبت می کردیم. بعضی از تعبیراتی که در جلسه قبل به کار می بردم از حفظ بود نیاز به دقت بیشتری در تعبیر دارد. من جمله اینکه گفتم سه نفر هستند به نام علی بن اسماعیل و محمد بن اسماعیل و سعد بن اسماعیل و روایت هر دو اینها از پدرشان هست، این روایت از پدر یک مقداری عبارت را کامل کنم، آن این است که سعد بن اسماعیل عن أبیه، اسماعیل بن عیسی یا اسماعیل بن احوص که اینها یکی هستند و احوص لقب اسماعیل بوده است. یا عن الرضا علیه السلام یا عن الحسن علیه السلام خیلی مکرر وجود دارد. علی بن سندی عن أبیه عن ابی الحسن علیه السلام است. آن عن أبیه یکی مربوط به سعد بن اسماعیل است و یکی مربوط به علی سندی است. این یک مقداری تعبیر جلسه قبل ما خالی از مسامحه نبود. این یک نکته.

و این را هم اضافه کنم که هر دو اینها از ابی الحسن نقل می کنند. این نقل از ابی الحسن هم مؤید اتحاد اینها هست. در مورد اینکه علی بن اسماعیل القمی داریم و علی بن سندی القمی. علی بن اسماعیل القمی در کامل الزیارات باب 54 حدیث 1 و علی بن سندی القمی در کافی، اشعری که علی بن اسماعلی بن عیسی اشعری مکرر داریم حالا غیر از اشعری که جلسه قبل عرض کردم، تعبیر قمی صریح هم علی بن اسماعیل القمی داریم کامل الزیارات باب 54 حدیث 1، علی بن اسماعیل القمی. در کافی جلد 1 صفحه 476 حدیث 1 علی بن سندی القمی. علی بن اسماعیل بن عیسی اشعری یا علی بن اسماعیل اشعری با بن عیسی یا بدون بن عیسی آن هم مکرر وارد شده است. این هم یک نکته در تکمیل عرایض جلسه قبل.

اما مرحوم آقای خویی می فرمایند که با وجود قرائن اتحادی که بین علی بن اسماعیل و علی بن سندی هست نمی شود جذب به اتحاد کرد. چون مجرد اشتراک در بعضی از روات و روی عنه ها دلیل بر اتحاد نیست بلکه ایشان می فرماید « الذی یظهر من الروایات ان علی بن اسماعیل متأخر علی بن سندی». بعد می گویند علی بن اسماعیل راوی اش سعد بن عبد الله است که متوفی حدود 307 است. محمد بن یحیی عطار هست که ایشان قرائنی در مورد اینکه محمد بن یحیی عطار متأخر از علی بن ابراهیم هست می آورد که من خیلی به آن قرائن کاری ندارم شاید خیلی آن قرائن قوی نباشد. محمد بن یحیی عطار 307 زنده بوده است. الآن یک قدری شک کردم در 307 زنده بودنش. به هر حال محمد بن یحیی عطار، تأخرش از سعد بن عبد الله فی الجمله بعید نیست چون محمد بن یحیی عطار از معاصرین سعد بن عبد الله مثل صفّار و محمد بن احمد بن یحیی و اینها روایت می کند. به نظرم الآن اینکه محمد بن یحیی عطار تا کی زنده بوده است یک قدری

سؤال:

پاسخ: نه در اسناد صدوق یک قدری تردید کردم که آن 307 مال علی بن ابراهیم است. علی بن ابراهیم 307 زنده بوده است. محمد ین یحیی عطار در اینکه یک مقداری از اینها متأخر است بحثی نیست. ولی تأخرش از اینها تأخر آن چنان جدی ای نیست. همچنین سعد بن عبد الله هم از محمد بن حسن الصفار که راوی علی بن سندی است، از محمد بن احمد بن یحیی تأخری است، سعد بن عبد الله از صفار که اصلا تأخرش ثابت نیست ولو وفادش بعد است. اصلا صفّار در بصائر الدرجات یکی از منابعش بصائر سعد بن عبد الله است. از بصائر سعد بن عبد الله اخذ کرده است. اینها معاصر هستن چه بسا که سعد بن عبد الله هم یک قدری متأخر باشد. بین سعد بن عبد الله و صفّار یک تقدم و تأخر درست و حسابی روشن نیست. بله محمد بن یحیی عطار، یک کمی متأخر از صفّار و محمد بن احمد بن یحیی و اینها هست. هم راوی از صفّار است و هم راوی از محمد بن احمد بن یحیی هست یک مقداری تأخر طبقه دارد. ولی با وجود تأخر طبقه فی الجمله، اینها در یک طبقه حساب می شوند. اینگونه نیست که تأخر جدی طبقه ای داشته باشند. اکثر مشایخ محمد بن یحیی عطار، با سعد بن عبد الله و صفّار و اینها یکی است. خیلی اشتراک در مشایخ زیادی اینها دارند. ولی علی أیّ تقدیر من یک نکته دیگری می خواهم بگویم. من این احتمال را می دهم که این علی بن سندی در طبقات یک مقداری متأخر تر بیشتر به علی بن اسماعیل مشهور شده است. یعنی کسانی مثل محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن علی بن محبوب که یک فی الجمله تقدم طبقه ای دارند اینها با تعبیر علی بن سندی تعبیر می کردند یک مقداری افرادی که در طبقات فی الجمله متأخر تری هستند، اینها با تعبیر علی بن اسماعیل تعبیر می کردند. به هر حالی بین علی بن اسماعیل و علی بن سندی از جهت طبقه یک تفاوت جدی نیست. خب آقای خویی می فرمایند که اینها روات مختلفی دارند خب مختلف بودن روات خیلی چیز خاصی را اثبات نمی کند. بعضی از روات با این تعبیر تعبیر می کردند و بعضی از روات با آن تعبیر دیگر تعبیر می کردند. خیلی اینکه حتما هر راوی باید با هر دو تعبیر روایت کند یک قرینه خاصی نداریم که راوی حتما باید با دو عبارتی که از این راوی یاد می شود نه، یکی از آنها به تعبیر کلمه سندی خیلی خوشش نمی آمده است با اسمش یاد می کرده است و یکی با لقب یاد می کرده است. این به عنوان یک قرینه بر عدم اتحاد خیلی نمی شود تلقی کرد. یک نکته ای من بگویم، در این چاپ معجم رجال حدیث که جلوی من هست یک غلط چاپی اینجا رخ داده است که یک قدری بحث را چیز می کند. می گوید

قد روی عن علی بن اسماعیل عن عبد الله بن جعفر

این عن اش زائد است. قد روی عن علی بن اسماعیل عبد الله بن جعفر. این عبد الله بن جعفر فاعل روی است. یعنی عبد الله بن جعفر حمیری از علی بن اسماعیل روایت می کند ولی عبد الله بن جعفر حمیری از علی بن سندی روایت نمی کند. این غلط چاپی را داشته باشید.

خب آقای خویی می فرمایند که اینها هر کدام یک مروی عنه های مختصی دارند. مروی عنه های مختص را ذکر می کند علی بن سندی. در اینهایی که ذکر کرده است یک احمد بن نضر را به عنوان مروی عنه های مختص ذکر کرده است که این احمد بن نضر، مروی عنه مشترک است. آقای خویی چون در کتب اربعه تحفص می کرده است این بحثشان به این شکل آمده است. ولی اگر در غیر کتب اربعه مراجعه می شد آن خصال، صفحه 13 حدیث 45، محمد بن احمد عن علی بن سندی عن احمد بن نضر الخزاز وارد شده است. که اتفاقا این احمد بن نضر به دلیل اینکه خیلی پر روایت نیست، از مصادیق همان بحثی است که دیروز عرض کردم که وقتی راوی کم راوی باشد، اتّحاد دو نفر از رواتش خیلی قوی تر می شود. احمد بن نضر حدودا ده راوی دارد. همین جوری من نگاه می کردم ده راوی دارد دقیق تفحص نکردم. به طور اجمالی نگاه می کردم ده راوی حدودا در مورد احمد بن نضر به دست آوردم. اینکه از این ده راوی دو راوی علی نام باشند و علی بن اسماعیل و علی بن سندی خالی از بعد نیست. برای اتحاد علی بن اسماعیل و علی بن سندی، احمد بن نضر خیلی مفید است. این یک نکته و نکته دوم یک روایتی را که ایشان به عنوان روایت های مختص ذکر کرده است می گوید علی بن اسماعیل عن حسن بن محبوب نقل می کند. این علی بن اسماعیل که از حسن بن محبوب نقل می کند آدرس داده اند تهذیب جلد 7 صفحه 365 حدیث 11481، چهل و چهار باب. این غیر از علی بن اسماعیل مورد بحث ما است. علی بن اسماعیل است که در صدر اسناد نکاح و طلاق واقع شده است که در بعضی از جاها علی بن اسماعیل میثمی وارد شده است که ما در جای خودش بحث کردیم که این چه هست و مثلا آیا این هست یا کسی دیگر است و امثال اینها. این را باید از بحث خارج کرد. در همین طبقه است.

ما در جای خودش گفتیم که اصلا این علی بن اسماعیل که آنجا هست غلط است و علی بن مهزیار هست و بحث مفصلش را در جای خودش بحث کردیم. آن بحثش مستقل است از این بحث ها. این دو بحث را باید با هم دیگر قاطی نکرد. این یک نکته.

نکته دیگری که می خواهم عرض کنم این است که راویان مختصی که ما داریم در واقع فقط دو راوی مختص قابل توجه هستند. یکی محمد بن یحیی صیرفی یکی عبد الله بن صلت. از راویان مختص. چون راویان مختص دیگری که ذکر کرده است کسانی هستند که آقای خویی برای علی بن سندی راوی مختصی که ذکر کرده است پدرش است و عیسی بن عبد الرحمن است. این دو تا را ذکر کرده است. برای علی بن اسماعیل هم یک سری راویان را مختص ذکر کرده است. علی بن حکم هست محمد بن یحیی صیرفی است. احمد بن نضر است که غلط است. عبد الله بن صلت است که غلط است و حسن بن محبوب که آن هم غلط است. آن پدرش و عیسی بن عبد الرحمن، راوی هایش محمد بن علی بن محبوب هستند و معلی بن محمد. راویانی که از علی بن سندی نقل می کنند. ما در جلسه قبل اشاره کردیم که باید یک راوی مشترک را در نظر بگیریم خب محمد بن علی بن محبوب عن علی بن سندی عن أبیه نقل می کند. معلی بن محمد عن علی بن سندی عن عیسی بن عبد الرحمن نقل می کند. اینکه مجرد اینکه معلی بن محمد عن علی بن سندی از یک راوی نقل می کند، یک راوی دیگری وقتی از علی بن اسماعیل نقل می کند از یک راوی دیگر نقل می کند. این خیلی وقتی راوی هایشان مختلف هستند خیلی قرینه بر تعددش مهم نیست. اگر شما اینگونه بگویید که مثلا محمد بن احمد بن یحیی هم از علی بن اسماعیل نقل کرده است هم از علی بن سندی نقل کرده است، از علی بن اسماعیل که نقل کرده است از یک مروی عنه است. از علی بن سندی که نقل کرده است از مروی عنه دیگری است. این را ممکن است ما بگوییم که اگر علی بن سندی با علی بن اسماعیل یکی بودند، وقتی از علی بن اسماعیل نقل می کند از یک نفر نقل می کند وقتی از علی بن سندی نقل می کند از شخصی دیگر نقل می کند. اگر راوی از علی بن اسماعیل و علی بن سندی یکی بودند خب آن را ممکن است آن را در استدلال بیاوریم. ولی وقتی راوی ها مختلف هستند، خب خیلی دیگر آن قرینیت آن چنانی ندارد. محمد بن علی بن محبوب فقط از علی بن سندی نقل کرده است. جایی که اختلاف روات وجود دارد، انقدر قرینیتش قوی نیست. علی أی تقدیر نکته اصلی بحث این نکته است که کلّ این روات مختص، شش روایت دارند. از تمام روایت های علی بن اسماعیل و علی بن سندی شش روایتش مشایخشان مختلف هستند. و اینها یک چیزی شاید حدود صد روایت داشته باشند. از صد روایت روایت مختصش کلا شش تا است. مثلا علی بن اسماعیل چیزی حدود شصت هفتاد تا است. علی بن اسماعیل هم بیست سی تا روی هم رفته حدود صد روایت است. من آمار دقیقش را ندارم ولی یک چیزی حدود صد روایت است. از صد روایت، روات مختصشان فقط شش تا است.

سؤال: مضامین روایت را کار نکردید؟

پاسخ: آن را دیگر مراجعه نکردم ببینم یک راوی یک بار با اعتبار علی بن اسماعیل و یک بار با اعتبار علی بن سندی وارد شده است یا نه. در عبد الاعلی بن اعین و عبد الاعلی مولا آل سام، از این راه ما وحدت اینها را اثبات می کردیم ولی این را نرسیدم تمام روایاتشان را فهرست کنم. عرض می کنم ما تعداد روایات را هم باید در نظر بگیریم. صرفا نفرات را در نظر گرفتن خیلی در این استدلال کارسازی ندارد. خب این هم این مطلب. علی الاجمال به نظر می رسد که با توجه به قرائن اتحادی که وجود دارد، این علی بن اسماعیل و علی بن سندی یکی است این نکته را هم باز تأکید کنم خیلی وقت ها وقتی یک بحث با بحث های جانبی و مربوطش یک جا بحث می شود، بحث قوی تر می شود. ما اینجا بحث علی بن اسماعیل را با بحث محمد بن اسماعیل و با بحث سعد بن اسماعیل چون یک جا بحث کردیم، یک سری تعاضد هایی که هر یک از این بحثها نسبت به بحث دیگر است را در این بحث ضمیمه کرده ایم. خب این بحث تمام است.

بحث بعدی این است که این علی بن اسماعیل یا علی بن سندی هر کدام از اینها باشند آیا ثقه هستند یا خیر؟ پاسخ مطلب این است که قرینه وثاقتشان که واحد باشند چه متعدد باشند، یک قرینه بر وحدت اینها وجود دارد که آن قرینه وحدت مشترک است. آن روایت محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری است و عدم استثنا ابن ولید و محمد بن احمد بن یحیی هم از علی بن سندی روایتش نسبتا، از علی بن سندی که خیلی زیاد است در ذهنم هست که از علی بن اسماعیل هم کم نیست و اکثرا از علی بن سندی تعبیر می کند و از علی بن اسماعیل هم تک و توکی روایت دارد. حالا علی بن سندی را با روایت محمد بن احمد بن یحیی به آسانی می شود ولی به نظرم علی بن اسماعیل هم تا آنجا که در ذهنم هست محمد بن احمد بن یحیی روایاتش از او کم نیست به طوری که عرض کردم ما در بحث روایت محمد بن احمد بن یحیی از یک نفر، می گوییم باید این روایاتش به مقداری باشد که مطمئن باشیم ابن ولید به روایت محمد بن احمد بن یحیی از این شخص برخورد کرده است. در حالی که دو سه تا روایت باشد آن را آدم نمی تواند مطمئن باشد که حتما ابن ولید برخورد کرده است تا عدم استثنا آن دلیل بر توثیق مروی عنه تلقی شود. نسبت به علی بن سندی قطعا که اینگونه است. نسبت به علی بن اسماعیل الآن درایه النور را دارید؟ غیر درایه النور محمد بن یحیی عن علی بن اسماعیل را اگر بزنید

شاگرد: سیزده چهارده تا فقط تهذیب دارد

استاد: بله آن هم زیاد است هم علی بن سندی اش زیاد است هم علی بن اسماعیل اش زیاد است هر دو آدم مطمئن است که ابن ولید آنها را برخورد کرده است و استثنا نکرده است. علی أی تقدیر راه توثیق علی بن سندی از راه عدم استثنا ابن ولید از روایات محمد بن احمد بن یحیی روایاتی که از علی بن سندی و از علی بن اسماعیل نقل می کند است. خب این بحث تمام. بحث بعدی این است که طریق شیخ طوسی به این علی بن سندی، طریقش چگونه است آیا طریق را ما می توانیم تصحیح کنیم یا نمی توانیم؟ این علی بن سندی ترجمه ای بر علی بن سندی الآن در فهرست شیخ ترجمه اش هست؟ خب در فهرست ترجمه اش نیست بنابراین طریقی از شیخ طوسی به این علی بن سندی ما نداریم. مشکل این است بنابراین ما چطوری می توانیم این علی بن سندی را اعتبار روایتش را اثبات کنیم؟ یعنی طریق شیخ به علی بن سندی را چگونه به دست بیاوریم؟ پاسخ مطلب این است که ما این روایت علی بن سندی را که می بینیم، در قسمت آخر الزیادات فی فقه الحج جلد پنجم تهذیب وارد شده است. این جلد پنجم تهذیب، قسمت های اخیرش با قسمت های اولش یک تفاوت خیلی فاحش دارد. آن این است که از اول جلد پنجم تا این اواخر، شما وقتی مراجعه می کنید می بینید که یک سری مصادر مشخّصی را غالبا شیخ طوسی از اینها روایت کرده است. تقریبا یک اکثریت قاطعی از روایات اوایل جلد پنجم تهذیب از پنج تا راوی است. من حالا آمار سه تا صد تا را آمار گیری کرده ام از روایت اول تا روایت صدم. از روایت چهارصد و یکم تا پانصدم و از روایت هزار و یکم تا هزارو صدم. اینها را آمار گیری کرده ام.از این 300 روایت موسی بن قاسم 116 روایت دارد. محمد بن یعقوب 84 روایت دارد. حسین بن سعید 41 روایت دارد. سعد بن عبد الله 21 روایت دارد. احمد بن محمد بن عیسی با این تعبیر 14 روایت دارد. این قسمت های اخیر تهذیب جلد پنجم، اصلا غیر از حسین بن سعید از هیچ یک از افراد دیگرش روایتش ابدا دیگر دیده نشده است. خب این یک سؤال جدی است که چطور شد از اینها روایت وارد شد؟ از آن کسانی که معمولا روایت می شده است اینجا چرا هیچ روایت نیست. از آن طرف از یک اشخاصی اینجا روایت نقل شده است که در قسمت های اول روایت اصلا ندارد. مثل یعقوب بن یزید، حسین بن علی، احمد بن حسن بن علی بن فضال، صفوان بن یحیی، حماد، عمار ساباطی، محمد بن الحسین، ابراهیم بن اسحاق بن هاوندی، البرقی، علی بن جعفر، علی بن مهزیار، محمد بن عیسی، همین علی بن سندی مورد بحث ما، و افراد دیگری که وجود دارند. این قسم اخیر چطور است که این همه راویانی در آن واقع هستند که این راویان، افراد زیادی از آنها هیچ در سایر قسمت های این جلد نامی از آنها وارد نشده است. این هم دو نکته. نکته سوم اینکه تعبیراتی که از راویان شناخته شده هم هست، مثلا از احمد بن محمد بن عیسی با تعبیر کامل نقل شده است. با تعبیر احمد بن محمد به ندرت و با تعبیر احمد اصلا روایت نشده است قسمت های اول. ولی در این قسمت اخیر، قسمت اخیر که می گویم از روایت 1582 تا 1771 که 190 روایت هست. در این 190 روایت، هیچ روایتی با تعبیر از آن موسی بن قاسم، محمد بن یعقوب، سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد بن عیسی نیست یک. تعبیراتی هم که گاهی اوقات با تعبیر احمد بن محمد بن عیسی اصلا نیست. از خود احمد بن محمد بن عیسی، گاهی اوقات روایت دارد ولی با تعبیر احمد بن محمد که در قسمت های قبلی به ندرت، حالا آمارش را دارم ولی اینجا نیاورده ام که احمد بن محمد در قسمت اول چند تا است. خیلی به ندرت هست. از احمد بن محمد بن عیسی با تعبیر احمد اصلا وجود ندارد. تعبیرات مبهمی که هیچ نمی شود شناخت که چه کسی هست در این قسمت خیلی زیاد است. حالا من تعبیرات کاملا مبهمش را عرض کنم، احمد مثلا یعقوب خالی مثلا.

سؤال:

پاسخ: یعقوبش ممکن است تکیه به قبل باشد. ولی احمد، محمد خالی که محمد هم ممکن است باز تکیه به قبل باشد، باز محمد خالی بعضی احمد، محمد،

سؤال:

پاسخ: هیچ جای دیگری اصلا این سبک مثلا حسین خالی الحسین خالی، احمد، محمد، علی، حسین، عباس، اینها چطور شده است که این قسمت چنین است؟ و نکته مهم تر این است که در این قسمت از کسانی که متأخر از محمد بن علی بن محبوب هستند، یا معاصر محمد بن علی بن محبوب هستند، مطلقا روایت نقل نشده است. یعنی در هیچ سندی از این اسناد کسی که معاصر محمد بن علی بن محبوب باشد، یا متأخر از محمد بن علی بن محبوب باشد، نقل نشده است. تمام کسانی که در این قسمت هستند کسانی هستند که در اسناد محمد بن علی بن محبوب دیده می شوند. حجم عظیمی از افرادی که در اول این اسناد هستند مشایخ محمد بن علی بن محبوب هستند. یک ارتباط ویژه بین این اسناد و محمد بن علی بن محبوب دیده می شود. نام مشایخ محمد بن علی بن محبوب در این قسمت فراوان دیده می شود. اسناد مشابه اسناد محمد بن علی بن محبوب اینجا بسیار دیده می شود. تعبیراتی که در اسناد محمد بن علی بن محبوب فراوان است، در این اسناد زیاد دیده می شود. اینها این مجموعه غرایب همه اش با یک نکته حل می شود که تمام این غرایب مختلف را حل می کند. این قسمت از کتاب محمد بن علی بن محبوب گرفته شده است این قسمت اخیر. بر اساس آن قانون اخذ به توسط. قانون اخذ به توسط که خیلی وقت ها مرحوم شیخ طوسی روایت را از یک کتاب دیگر اخذ می کرده است و اسم مؤلف کتاب را نمی آورد. این قاعده اخذ به توسط، کل این مجموعه را غراباتش را حل می کند. به نظر می رسد که از روایت 15082، حالا 15082 نمی خواهم احتمال زیاد از همان 15082 هم همین جور است. از 15082 که مورد بحث هست تا آخر این جلد، این 190 روایت تمامش برگرفته از کتاب محمد بن علی بن محبوب هست و اینجا در آن اخذ به توسط رخ داده است. این علی بن سندی ما هم از همین ها هست که از مشایخ محمد بن علی بن محبوب است. محمد بن علی بن محبوب، از علی بن اسماعیل سندی همه جا با تعبیر علی بن سندی نقل می کند. یکی از کسانی که فقط از علی بن سندی نقل می کند و از علی بن اسماعیل با تعبیر علی بن اسماعیل نقل نمی کند محمد بن علی بن محبوب است و مجموعه این قرائن را ضمیمه کنیم آدم مطمئن می شود که این روایت، روایت محمد بن علی بن محبوب هست و طریق شیخ به محمد بن علی بن محبوب یک طریق خیلی متقنی هست علاوه بر اینکه اصلا نسخه کتاب محمد بن علی بن محبوب به خط شیخ طوسی در اختیار ابن ادریس بوده است. خود شیخ طوسی این نسخه را چیز کرده است و کتاب محمد بن علی بن محبوب کتابی بوده است که خود شیخ آن را استنساخ کرده بوده است و خیلی مورد توجه شیخ بوده است بنابراین طریق شیخ طوسی به محمد بن علی بن محبوب که این روایت از آنجا اخذ شده است مشکل سندی آن روایت را هم حل می کند. من در مورد این قسمت اخیر، اصلا این بحثش را و اینها در اولین مقاله ای که در بحث اخذ به توسط و اینها نوشته بودم که برای یک سمینار کامپیوتر و علوم اسلامی بود دومین سمینار یک مقاله ای آنجا داده بودم متأسفانه مقالاتش منتشر نشد. مال حدود بیست و چهار سال قبل. تقریبا اولین مقاله ای که در اخذ به توسط من نوشتم همین مقاله بود که به تناسب همین قسمت بحث را آنجا به تفصیل من آورده ام. الآن یک کمی البته دقیق تر و آمار کامل تری الآن عرض کردم. مقاله اش هست باید پیدا کنم آن را.

دلم می خواهد همان مقاله را یک موقعی بدهم منتشر شود حالا شاید با همان سبک قدیمی اش منتشرش کنیم شاید بهتر باشد. دیگر تغییراتی که بعدا داده شده است را اضافه نکنیم.

سؤال:

پاسخ: نه کتاب ندارد صاحب کتاب نیست. اول سند تک و توک است. اول سند دو سه تا است زیاد نیست.

علی بن سندی که اول اسناد تهذیب واقع شود همین دو سه مورد که هست اینجا هست جاهای دیگر شاید اصلا نباشد. آن علی بن اسماعیل هم ندارد. علی بن اسماعیل که این باشد. نکاح و طلاق خب مکرر است ولی این علی بن اسماعیل که

سؤال:

پاسخ: آهان یک نکته ای ضمیمه کنم. در این قسمت اخیر افراد زیادی هستند که صاحب کتاب نیستند. یا اگر هم صاحب کتاب باشند، کتاب معروفی ندارند که جزو منابع تهذیب باشد. این مجموعه غرایبی که وجود دارد راه حلش فقط با بحث اخذ به توسط هست که آن مطلب را اثبات می کند. این است که این روایت از جهت سند بحثی ندارد. حالا به دلالت های این روایت می رسیم. این را فردا ملاحظه فرمایید می خواستم وارد شوم ولی امروز نمی رسم. بنابراین حالا نتیجه گیری کلی بحث را بکنم. این روایت چهار سند دارد. سه سند در کافی و یکی تهذیب که هر چهار سند صحیحه هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد